

رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان کرد (مطالعه موردی دانشگاه پیام نور سقز)

* محمدحسین مقدس جعفری

** داور شیخاوندی

*** حامد شریف پور

E-mail: arianjounam@yahoo.com

چکیده:

تقویت هویت ملی به منظور وحدت و انسجام جمعی عام و حفظ هویت‌های قومی، با اتخاذ سیاست «وحدت در کثرت» قابل تحقق است. این مقاله به بررسی جامعه‌شناختی رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان کرد پرداخته و سعی کرده است به پرسش‌های زیر پاسخ علمی و دقیق دهد:
میزان پای‌بندی به هویت ملی و هویت قومی چقدر است؟
چه رابطه‌ای بین هویت قومی و هویت ملی وجود دارد؟
عوامل مؤثر بر پای‌بندی به هویت ملی و هویت قومی کدامند؟
یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دانشجویان کرد نسبت به همه مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی پای‌بندی زیادی دارند، اما نسبت به دولت پای‌بندی کمی نشان می‌دهند. این ناشی از نوعی احساس نابرابری (تبعیض و محرومیت) است که دولت را عامل آن می‌دانند. همچنین، نشان می‌دهد بین هویت ملی و هویت قومی برخلاف برخی نظریه‌ها رابطه معکوس و متضاد وجود ندارد، بلکه رابطه بین آنها مستقیم و سازگار است؛ بدین معنی که افراد دارای هویت‌های چندگانه هستند و در شرایط و موقعیت‌های خاصی خود را با آن می‌شناسانند و شناخته می‌شوند. در تحلیل چندمتغیره، متغیر نابرابری اجتماعی اهمیت خاصی را یافت، به طوری که در تبیین و پیش‌بینی پای‌بندی به هویت ملی و هویت قومی، بالاترین سهم را دارا شد.

کلیدواژه‌ها: هویت، ملت، هویت ملی، هویت قومی، تعلق، تعهد، انسجام ملی

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد شوشتر

** استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

*** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

هویت که در اصطلاح علمی به معنای «چیستی شناسی» یا «کیستی شناسی» است، سطوح مختلفی دارد که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: «هویت فردی» و «هویت جمعی». هویت فردی، ویژگی‌ها و خصوصیات یگانه و منحصر بفرد اشخاص می‌باشد؛ حال آنکه هویت جمعی ویژگی‌های مشترک اعضای گروه‌هاست. فرد به اقتضای نوع و ویژگی‌های گروهی که به آن تعلق دارد، مورد شناسایی قرار گرفته و هویت او تعریف می‌شود. البته هویت جمعی نیز دارای سطوح مختلفی می‌باشد که در این مقاله به ارتباط بین دو سطح آن، یعنی هویت قومی و هویت ملی می‌پردازیم و در این چارچوب میزان پای‌بندی دانشجویان کرد به هویت قومی و هویت ملی و عوامل تأثیرگذار بر آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. منظور از پای‌بندی دانشجویان به هویت ملی، احساس تعلق و تعهد نسبت به سرزمین، دولت، تاریخ، زبان و ادبیات، میراث فرهنگی، هنر و موسیقی و مفاخر و قهرمانان ملی کشور، به عنوان مؤلفه‌های هویت ملی و منظور از پای‌بندی دانشجویان به هویت قومی، احساس تعلق و تعهد نسبت به سرزمین، تاریخ، زبان و ادبیات، میراث فرهنگی، هنر و موسیقی و مفاخر و قهرمانان قومی به عنوان مؤلفه‌های هویت قومی است. در رابطه با هویت قومی و هویت ملی، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد.

۱- دسته‌ای که به تقابل و رویارویی هویت‌های جمعی خرد و کلان معتقدند و همگی به نوعی گذار از هویت محلی به هویت‌های گسترده‌تر اشاره کرده‌اند؛ مانند جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله نظریه دورکیم، مارکس، وبر، اسپنسر، تونیس و نظریه‌پردازان نوسازی و توسعه مانند دویچ و بل.

۲- دسته‌ای دیگر به توافق هویت‌های خرد و کلان معتقدند و ناسازگاری و تناقضی بین هویت‌های خرد و کلان نمی‌بینند؛ مانند نظریه‌های فوکو، هابرماس و گیدنز.

۳- دسته دیگر که معتقد به هویت کلان نیستند و به تکرر هویت‌های خرد معتقدند مانند اندیشمندان پست‌مدرن.

ایران جامعه‌ای با تنوع فرهنگی است و نیاز به وفاق و انسجام و دستیابی به هویت منسجم دارد. از این‌رو، شناخت سطوح، مؤلفه‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های هویت ملی و به ویژه خصوصیات آن که سبب تسهیل همزیستی و همگرایی و به تبع آن تقویت همبستگی ملی می‌شود، اهمیت اساسی دارد.

گذشته تاریخی اکراد و کنش و واکنش‌های متقابل آنها با دولت مرکزی و

جنبش‌های مختلف آنان و تقویت این جنبش‌ها به وسیله عوامل خارجی و داخلی، که به تبع آن برخی مواقع نظم و انسجام جامعه را بر هم زده است، نیاز به بررسی موضوع را ضروری می‌نماید.

پرسش این است که چه رابطه‌ای بین هویت ملی و هویت قومی وجود دارد؟ آیا هویت قومی و هویت ملی مکمل یکدیگرند یا مجزا از هم؟ آیا رابطه آنها متعارض است یا متوافق؟ به عبارت دیگر، آیا هویت قومی و هویت ملی ناسازگارند یا در کنار هم می‌توانند باعث غنای یکدیگر شوند؟

هدف‌های تحقیق

الف) هدف کلی: هدف توصیف کیستی و چیستی یا چگونگی احساس تعلق و تعهد جوانان کرد نسبت به هویت قومی در رابطه با احساس تعلق و تعهد آنان نسبت به هویت ملی است.

ب) اهداف جزئی:

- ۱- شناخت تأثیر جنس بر گرایش به هویت قومی و هویت ملی.
- ۲- شناخت تأثیر پایگاه اجتماعی بر گرایش به هویت قومی و هویت ملی.
- ۳- شناخت تأثیر تعامل اجتماعی بر گرایش به هویت قومی و هویت ملی.
- ۴- شناخت تأثیر محل سکونت بر گرایش به هویت قومی و هویت ملی.
- ۵- شناخت تأثیر احساس نابرابری اجتماعی بر گرایش به هویت قومی و هویت ملی.
- ۶- شناخت تأثیر پایه تحصیلی دانشجویان بر گرایش به هویت قومی و هویت ملی.

تعریف مفاهیم

هویت^۱

شناسنامه فرد یا گروه است که او را از سایر افراد و گروه‌ها متمایز می‌کند. شیخاوندی (۱۳۸۱: ۴) آن را مجموعه‌ای از مشخصات می‌داند که موجب بازشناسی شخص، حیوان یا مکان از سایر هم‌نوعانش می‌شود.

هویت در فرهنگ آکسفورد از ریشه لاتین Identitas است که از idem به معنی تشابه و یکسانی گرفته شده است. در تعریف هویت، علاوه بر شناخت خود، تصور

1- Identity



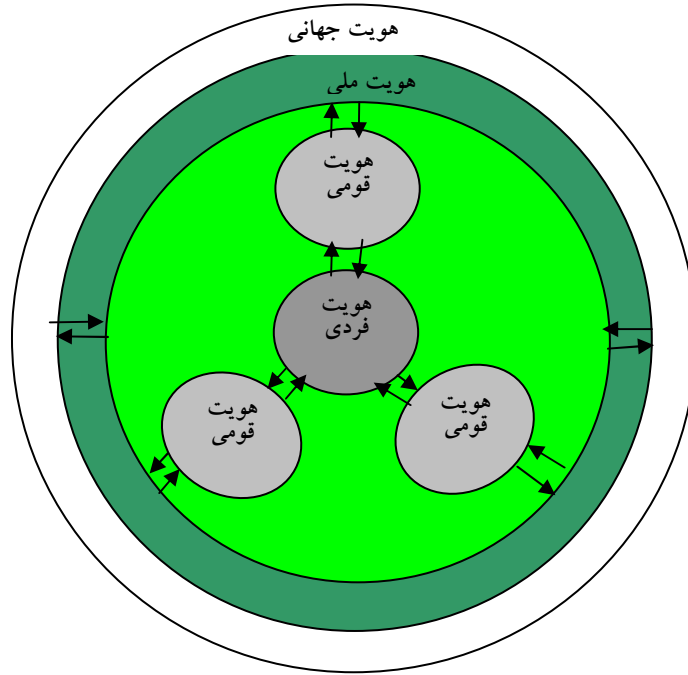
دیگران هم مطرح است و به عنوان تعادل بین آنچه مورد توجه خود و آنچه مورد توجه دیگران است، تعریف می‌گردد (کروگر، ۱۹۹۶: ۸). بنابراین، به قول جنکینز، هویت به طور همزمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیاء برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).

هویت دارای سطوح متعددی است که به شکل یک طیف دایره‌ای متحدالمرکز پیرامون هم قرار گرفته‌اند و هرچه به لایه‌های بیرونی آن نزدیک می‌شویم، هویت عامتر و بزرگتر و هرچه به مرکز دایره نزدیک می‌شویم، هویت، خاصتر و کوچکتر می‌شود. روند هویت‌سازی به گونه‌ای است که از هویت خاص و کوچک آغاز می‌گردد و به هویت عام و بزرگتر می‌انجامد. با توجه به چندلایه‌گی بودن هویت، برای انسجام و یکپارچگی در سطوح هویت بالاتر لازم است مؤلفه‌های سطوح هویت بالاتر از مؤلفه‌های مشترک سطوح پایین‌تر شکل بگیرد. این فراشد در ارتباط با هویت قومی و هویت ملی نیز صدق می‌کند.

بنابراین، انسجام و اتحاد ملی مستلزم اقتباس عناصر هویت ملی از عناصر مشترک هویت‌های قومی گوناگون در جامعه می‌باشد. در غیر این صورت، عناصر هویت ملی برای هویت‌های قومی نامأنوس خواهد بود و در نتیجه، احساس تعهد و تعلق قومیت‌ها به آن کم خواهد شد.

این نمودار، رابطه سطوح مختلف هویت را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که رابطه متقابل و دوسویه بین سطوح مختلف هویت اعم از هویت فردی، قومی، ملی و جهانی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، رابطه عام‌کردن خاص و خاص‌کردن عام، از بهترین مدل‌های حفظ هویت‌های سطح خرد و شکل‌گرفتن هویت‌های سطح بالاست که انسجام ملی را ایجاد خواهد کرد.

نمودار شماره ۱: رابطه سطوح مختلف هویت



قوم

واژه «قوم» دارای قدمتی بیش از دو هزار سال است و در قرآن کریم بیش از ۳۵۰ بار به آن اشاره شده است. قوم در قرآن به معنای گروه، قبیله، عشیره و حتی ملت به مفهوم محدود آن، به کار رفته و بیشتر همراه با صفت «منفی» است و یا منسوب به یکی از پیغمبران است (شیخاوندی، ۱۳۶۸: ۲۵۹). با این حال، واژه قوم در عربی بیشتر معادل واژه ملت در زبان فارسی است.

در زبان پهلوی، واژه «پاتوند» یا «پادوند» از دو بخش «پات» به معنای «پدر» و «وند» به معنای «بند»، به عنوان معادل قوم رواج داشته است. به عبارت دیگر، در ایران باستان، به مردم هم - تباری که نیا یا پدر مشترکی داشتند، «پاتوند» یا «پادوند» می گفتند. بعدها واژه «خویش و خویشی» مبین «هم - پدری» معمول گشته است (ص ۲۶۰).



«قوم» از واژه یونانی Ethnos گرفته شده و در دوران‌های مختلف تاریخ معانی متفاوتی داشته است. در یونان باستان، واژه Ethnos به قبایل کوچنده‌ای اطلاق می‌شد که هنوز در شهرها یا پولیس‌ها مستقر نشده بودند. در تفکر کلیسایی قرون وسطی، همه اقوام و ملت‌های غیرمسیحی را قوم محسوب می‌کردند که زیر سلطه شیطانند و در نتیجه، درخور نابودی‌اند.

«قوم» یا Ethnie در فرانسه و Ethnic در انگلیسی، عمدتاً به اقلیت‌های غیرآنگلوساکسون در آمریکا، مانند یهودیان، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌های آمریکایی اطلاق می‌شد.

این واژه، در قرن ۱۹ معنایی نژادگرایانه در خود داشت؛ چنانچه آرتور دو گوبینو^۱ و واشه دو لاپوز^۲، هر دو مفهوم Ethnie را در معنای نژادهای پست‌تر از اروپاییان به کار می‌بردند (برتن، ۱۳۸۰: ۲۳۳). مفاهیم جدید قوم و قومیت که از نیمه دوم قرن بیستم ظاهر شده‌اند، یعنی از زمان استقلال کشورهای جدید بعد از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری دولت‌های مستقل جدید، تعاریف متعددی دارند که هر کدام ویژگی‌های خاصی برای آن مطرح کرده‌اند؛ به طوری که فردریک بارث^۳ قوم را جمعیتی می‌داند که دارای خود مختاری زیادی در بازتولید زیستی خود باشد و ارزش‌های فرهنگی بنیادین مشترکی داشته باشد که درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند و نوعی میدان ارتباطی و کنش متقابل بسازند (ص ۲۳۵). ویکتور لوزلف آن را سازمان اجتماعی شکل‌یافته‌ای می‌داند که بر پهنه سرزمین معینی قرار دارد و در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی و خویشی برقرار کرده‌اند، دارای زبان، ویژگی‌های فرهنگی، پیوندهای خویشی، ارزش‌های اجتماعی و سنت‌های مشترک می‌باشند (شیخاوندی، ۱۳۶۸: ۲۸۶). آنتونی دی اسمیت، مشخصات قومی را شامل احساس مشترک در اصل و ریشه، ادعای تاریخی و سرنوشت مشترک و متمایز می‌داند (گودرزی، ۱۳۸۵: ۴۵).

مارشال گاردن قومیت^۴ را شامل افرادی می‌داند که به واسطه ویژگی‌های عمومی مشترکی که آنها را از دیگران متمایز می‌کند، مورد توجه خود یا دیگران قرار می‌گیرند. این ویژگی‌های مشترک و تمایزبخش، به حدی است که آنها فاصله رفتار فرهنگی را

1- Arthur de Gobineau
2- Vacher de la Pougé
3- Frederick Barth

4- Ethnicity
5- Anthony Smith

توسعه می‌دهند (۱۹۹۴: ۲۰۱)

دو رویکرد متفاوت نسبت به منشأ قومیت وجود دارد. آنتونی اسمیت^۵ رویکرد نخست را «اصل‌گرایانه»^۱ می‌داند که قومیت را ناشی از پیوندها و احساس‌های «اصیل» و حتی «ذاتی» و «طبیعی» برمی‌شمرد که همواره وجود داشته است؛ اما رویکرد دیگر «ابزارگرایانه»^۲ است که در آن قومیت نوعی ابزارتلقی می‌شود که برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی، خصوصاً خواسته‌های نخبگان شکل گرفته و نوعی سازه اجتماعی است. در عین حال، فارغ از تاریخچه واژه قوم به این امر نگاه کنیم و قوم را گروهی از افراد با ویژگی‌های مشترک بدانیم و دیدگاه ارسطو را که معتقد است «انسان‌ها بالطبع اجتماعی‌اند»، بپذیریم، رویکرد «اصل‌گرایانه» پذیرفته خواهد شد. «ابزارگرایان»، در واقع، قومیت را در برهه‌هایی از زمان و با توجه به شرایط، موجب تقویت و تحریک می‌دانند. پس، ابزارگرایان چنان می‌پندارند که قومیت اصلاً وجود نداشته و براساس نیازها و خواسته‌های افراد و نخبگان ایجاد شده است. در رابطه با ملت و ناسیونالیسم نیز این رویکردها مطرح گردیده و در این مورد، به نظر می‌رسد رویکرد ابزارگرایانه بیشتر به واقعیت نزدیک باشد.

هویت قومی^۳

هویت قومی می‌تواند بیشتر از طریق ریشه‌شناسی^۴ فهم پذیر شود. از ترکیب و تفسیر تعریف هویت و قومیت می‌توان نتیجه گرفت آنها دلالت بر همانی و یکسانی دسته‌ای از مردم دارند که دارای «منشأ مشترک» «سرنوشت مشترک»، «احساس مشترک» (قمری، ۱۳۸۴) آداب و رسوم، سنت‌ها، تجربه‌های تاریخی و در برخی موارد، اقامت جغرافیایی عمومی مشترک هستند.

تعریف هویت قومی، طبق نظریه‌های زیر، با برداشت و قصد محققان و پژوهشگران تغییر می‌کند و توافق همگانی بر تعریف هویت قومی وجود ندارد. هویت قومی به عنوان «احساس تعلق به گروه قومی، بخشی از تفکر، ادراکات، احساسات و رفتاری که مقتضی اعضای گروه قومی است» (کارمن، ۱۹۹۸: ۲۰۱)، مفهومی وابسته است که می‌تواند از عوامل نژادی^۵، زادگاه^۶، نمادی^۷ و فرهنگی^۸ متأثر باشد (مایکل و استیو، ۱۹۹۶: ۳۰). برای تعیین هویت قومی نیاز به آگاهی واقعی از خود در گروه خاصی

1- Primordialism
2- Instrumentalism
3- Ethnic Identity

4- Etymological
5- Racial
6- Natal

7- Symbolic
8- Cultural
9- Yuet Cheung



است که با احساس غرور و احترام زیادی دنبال می‌شود و پایه‌ای برای توسعه خود تصویری سالم را تشکیل می‌دهد (کارمن، ۱۹۹۸: ۲). یویت چیونگ^۱ آن را به عنوان «پیوستگی فیزیولوژیکی به یک گروه یا میراث قومی» تعریف می‌کند، اما مطابق تعریف اسویت سهرسو^۱ که سازگار با نوشته‌های فریدریک بارث^۲ است، هویت قومی مرزهایی را ایجاد می‌کند که قادر است گروه خودش را از گروه‌های دیگر متمایز کند. او قویاً تعیین کرد که مرزهای قومی، گروه را تعریف می‌کنند نه «کالای فرهنگی که آن را احاطه می‌کند» (سولارز، ۱۹۹۶: ۶۸). هر دو تعریف، مرزهایی که تمایز بین «خود» و «دیگری» را می‌سازد، در بر می‌گیرند. هر فرد ممکن است با یک گروه قومی شناخته شود. بنابراین قوت و اعتبار هویت، مشروط به پذیرش و اعتراف اعضای درون^۳ و برون^۴ گروه است (ژوزف و رایان، ۲۰۰۴: ۲). در عین حال، هویت ثابت نیست و همواره در حال تغییر و تحول است. توسعه گروه‌های قومی انسانی هم مستلزم تغییر بیولوژیکی و هم تغییر دانش و ارزش‌های فرهنگی از طریق جامعه‌پذیری است (آرو تیونوف، ۱۹۹۶: ۱). جان فینی^۵ بیان می‌کند که «هویت قومی»، مفهوم پویا و چندبعدی است که به هویت شخص یا احساس خود به عنوان عضوی از گروه قومی اشاره می‌کند. از دیدگاه او، ادعای شخص به هویت درون زمینه خرده‌گروه، ادعای سرزمین اجدادی و سهیم شدن حداقل در یک فرهنگ، نژاد، زبان، مذهب، نسب یا مکان مبدأ، مشترک هستند. او اضافه می‌کند که «هویت قومی» دسته‌بندی ثابتی نیست، بلکه بیشتر مفهومی پویا و سیال از خود و دور نمای قومی است (ژوزف و رایان، ۲۰۰۴: ۲) بنابراین، جوانان و بزرگترها باید از احساس فردی به هویت کامل منسجم و کلی حرکت کنند. جوانان و هر شخص دیگری باید یاد بگیرد وقتی شخصی قادر نیست خودش را در تعهد کامل گسترش دهد و دیگران را در بر بگیرد، آنها در خطر مشکل‌ترین بیماری ذهنی هستند: خودمجبوبی و خودبسندگی (گالون، ۱۹۹۷: ۱۳۰) و این مانع توسعه و رشد آنهاست. برای توسعه، رابطه کامل و هویت کامل را نیاز داریم که دلالت بر توسعه ظرفیت ما برای پذیرش (نه فقط تحمیلی) و احترام به یگانگی با دیگران است (کارمن، ۱۹۹۸: ۲).

ملت

اصطلاح «ناسیون»^۶ در قرن دوازدهم میلادی، حدود سال‌های ۱۱۶۰، مشتق از ریشه

1- Sawiti Saharso
2- Fredrik barth
3- Ingroup

4- Outgroup
5- Jean Phinney
6- Nation

7- Natus

ناتوس^۷ به معنای متولد یا زادگاه محدود منطقه قومی اشاره داشت. در آغاز قرن شانزدهم، از این اسم صفت «ناسیونالیسم» را ساختند. متفکران تعاریف متعددی از ملت ارائه داده‌اند که غالباً بر دو بعد مادی و روانی آن تأکید کرده‌اند.

آلن بیرو، ملت را جماعتی از انسان‌ها می‌داند که در یک سرزمین حیات می‌گذرانند، دارای منشأ مشترکی هستند، از زمان‌های پیشین منافع مشترک داشته‌اند، آداب و رسومی مشابه دارند و اکثر دارای زبانی یکسانند» (بیرو، ۱۳۷۵: ۲۳۶). از دیدگاه رنان^۱، ملت، یک سرزمین است و یک اصل معنوی. دو امری که در حقیقت یکی هستند و با یکدیگر این حالت روانی را پدید آورده‌اند: یکی تملک مشترک یک میراث غنی از خاطره‌هاست و دیگری توافق فعلی، تمایل به زندگی با یکدیگر و خواست مبتنی بر ساختن میراثی مشترک» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۵۲۲). در صورتی که بارکر^۲ ملت را شامل مردمانی می‌داند که در سرزمینی معین زندگی می‌کنند و از ذخیره مشترکی از اندیشه‌ها و احساسات مکتسب در خلال جریان تاریخی مشترک، برخوردارند (همان).

در ایران، واژه ملت بیش از دو هزار سال قدمت دارد و در قرآن کریم، ۱۷ بار تکرار شده است. ملت تا قرن ۱۴ میلادی (قرن ۷ هجری) به معنای کیش و آیین به کار می‌رفت، اما بعد از آن به معنای پیروان دین استفاده می‌شد و کسانی که در یک منطقه، پیرو آیین خاصی بودند، آن منطقه را کشور (که ابتداء کیش ورز بوده) می‌گفتند.

مفهوم «ملی» به معنی امروزی، از اروپا سرچشمه می‌گیرد. بعد از زوال نظام فئودالیسم و شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و به وجود آمدن واحدهای دولت - ملت، بینش ناسیونالیستی رشد کرد. با آنکه هویت ملی، به معنای امروزی آن پدیداری تازه است و هویت ملی امروز ایرانیان نیز از دوران مشروطیت و بخصوص در دوران پهلوی شکل گرفته است، ولی مفهوم «هویت ایرانی»، در معنای یکپارچه سیاسی، قومی، دینی، زبانی و زمانی و مکانی آن که شباهت‌هایی به مفهوم هویت ملی در عصر جدید دارد، در قرن سوم میلادی از سوی پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران می‌شود. بدین شکل که در اوستا، از ائیریانمویجه یاد شده است. این مکان ابتدا زادگاه زردشت تصور می‌شد، ولی بعدها با نام ایرانویچ خوانده شد و مکان جغرافیایی آن از ری به آذربایجان انتقال یافت. ساسانیان جزء اول این نام را که برایشان مقدس بود، بر سرزمین واحد و فراگیر خود نهادند و به این ترتیب، آن را از شکل و نام یک منطقه خاص خارج کردند.

1- E. Renan

2- E. Barker



این نام جدید برخلاف اصطلاح‌های پارس، ماد و پهلوی، از یک ایالت گرفته نشده بود، بلکه از آریا یا ایر می‌آمد. بنابراین، واکه مرکب (ai) عملاً در پهلوی ساسانی تبدیل به er- شد که با افزودن علامت جمع an لفظ تازه Er-an به وجود آمد که همان ایرها \ «ایرانشهر» (یعنی کشور ایرها) به کار برده شد. در جریان این تحولات، انفکاک میان خودی و غیرخودی ایجاد شد و «ایر» به معنی خودی و انیر an-er به معنای غیرخودی و بیگانه قرار گرفت. در واقع، تقسیم‌بندی و غیریت‌سازی میان ایرانی و انیرانی، از لحاظ قومی - نمادی، مبنای اولیه وحدت سرزمینی و هویت ایرانیان بود.

در زمان آغامحمدخان، «ممالک محروسه ایران» پدید آمد و همه ایران‌زادگان خود را رعیت و نوکر شاه می‌پنداشتند، اما در آغاز قرن نوزدهم، حمله روس‌ها به ایران در تنومندکردن نهال «ملت ایران» نقش بسزایی داشت و مردم نقاط مختلف ایران برای دفاع از میهن خود بپا خواستند. قریب صدسال طول کشید تا به تدریج، نهادهای نوین دولتی مانند نظام جدید، آموزش جدید، پلیس جدید، شورای دولتی، عدالتخانه و وزارتخانه پدید آمد و در پی آن، «دارالشورای ملی» شکل گرفت. تا برقراری سلسله پهلوی در حوزه زیستی اقوام و ایلات ایران، تغییرات و تقسیمات دولتی صورت نگرفته بود. استان‌بندی کشور در زمان رضاشاه، نخستین دخالت دولت در مرزبندی حوزه‌های زیستی اقوام ایرانی بود (شیخاوندی، ۱۳۶۸: ۱۸۰).

هویت ملی^۱

احساس هویت ملی دربرگیرنده اعتقاداتی راجع به ویژگی‌های کلی و صفات هر گروه ملی است. و احساس هویت ملی می‌تواند دربرگیرنده باورهای ضمنی در خصوص «خود» در ارتباط با گروه ملی باشد؛ خصوصاً راجع به اینکه «خود» تا چه اندازه به نوع ملی شباهت دارد یا تصور از خود در فرد تا چه حد با ویژگی‌ها و صفات منتسب به گروه ملی مطابقت می‌کند. تفاوت در عناصر و ویژگی‌های هویت ملی با صفات و ویژگی‌های فردی و قومی، تفاوت در گرایش به هویت ملی را معین می‌کند. اگر هویت ملی انعکاس هویت‌های قومی درون ملت باشد، آن هویت اصیل خواهد بود، اما اگر هویت ملی مغایر با هویت قومی باشد، آن هویت غیراصیل است و نمی‌تواند به عنوان

1- National Identity

هویت ملی قلمداد شود که همه مردم داخل کشور به آن احساس تعلق و تعهد کنند. به بیان پروفیسور مارتین بارت، برای شکل‌گیری احساس هویت ملی، ابتدا نیاز به آگاهی از وجود گروه ملی است، اما این آگاهی برای ایجاد حس هویت ملی کافی نیست، بلکه فرد باید خود را نیز عضو آن گروه ملی بداند (بارت، ۱۳۸۱: ۱۴). اندیشمندان پست‌مدرن بر سیالیت هویت ملی تأکید می‌کنند. وامیک ولکن، هویت ملی را نه تنها ایدئولوژی و تقسیم ژئوپولیتیک می‌داند، بلکه معتقد است که با عواطف، بی‌خبری و به تدریج، ابعاد غیرمنطقی القا می‌شود. برای ولکن، هویت ملی بیانگر موضوعی فرار است. بخش‌های عمیق‌تری در روان انسان که ما تمایل به شناختن آن داریم (ماری، ۱۹۹۶: ۶۸۴).

چارچوب نظری

در این تحقیق از دو دسته نظریه استفاده شده است:

- ۱- دسته‌ای از نظریه‌ها که به رابطه هویت ملی و هویت قومی می‌پردازند. این نظریات به دو گروه تقسیم می‌شوند:
 - الف) نظریه‌هایی که به تضاد هویت ملی و هویت قومی معتقدند؛ مانند نظریه نوسازی و بسیج اجتماعی، که در راستای رویکرد جامعه‌شناسان کلاسیک مانند دورکیم، وبر، تونیس و مارکس است. جامعه‌شناسان کلاسیک، جامعه را دو شقه کرده و بین جامعه سنتی و جامعه صنعتی تقابل می‌دیدند و در این مدل‌های دوگانه با دو نوع هویت‌سازی متفاوت مواجه بوده‌اند. با وجود اینکه رویکرد آنها تحول‌گرایانه است، اما هر کدام از جوامع دوگانه را معرف نوعی هویت جمعی می‌دانند که امکان توافق و سازگاری بین آنها در زمان معین وجود نداشت و یکی از آنها جایگزین دیگری می‌شد.
 - ب) نظریه‌هایی که به سازگاری و توافق هویت ملی و هویت قومی معتقدند؛ مانند نظریه‌های کنش ارتباطی هابرماس و نظریه‌های فوکو، گیدنز، استوارت هال و شایگان. از منظر آنها هویت‌های جمعی در جامعه جدید، به جای اینکه مبتنی بر ناهمسازی با یکدیگر باشند، دارای خصلت همزیستی بوده و می‌توانند در کنار هم سر کنند. درست به همین خاطر است که بحث گسترش مناسبات میان این هویت‌های جمعی می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی به توافق جمعی با وجود دستگاه‌های حقیقت‌گوناگون و

عقلانیت‌های متفاوت - به قول فوکو - باشد (گرایپ، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

۲- دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها به تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر پای‌بندی به هویت ملی و هویت قومی و رابطه آنها می‌پردازند، از جمله نظریه محرومیت نسبی (ماتیل، ۱۳۸۳: ۴۵۷) و تز استعمار داخلی هچتر که این فرض مسلم را پیش نهاد که سلطه سیاسی و استثمار اقتصادی پیرامون به دست مرکز سیاسی، موجب جامعه ملی همگن نمی‌شود، بلکه نمونه‌ای از توسعه نامتوازن در مناطق مختلف کشور به وجود می‌آورد (ص ۳۵۵). (متغیر نابرابری اجتماعی)، نظریه کنش متقابل نمادی و توسعه دویچ (متغیر تعامل اجتماعی و محل سکونت)، نظریه سرمایه فرهنگی و اقتصادی پیر بردیو (متغیر پایگاه اجتماعی و پایه تحصیلی). البته علاوه بر این متغیرها، میلتن ایسمن^۱ در طرح خود با تمرکز بر مفهوم «زمینه»، بر نقش دولت تأکید دارد. او این «زمینه» را قلمرو «دولت معاصر» معرفی می‌کند، یعنی روش حکومت، مؤثر بودن دستگاه اداری و رابطه شهروندان و مردم با دولت، نماد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌هاست. طرفداران این نظریه بیشتر بر بعد فرهنگی و سیاسی تأکید می‌کنند تا بعد اقتصادی: «اینجا مملکت کیست؟ کدام گروه حکومت مرکزی را کنترل می‌کند؟ اقلیت‌ها چند نماینده داشته و چگونه در سیاست دخالت می‌کنند؟ چقدر استقلال داخلی به اقلیت‌های مستقر در مناطق مشخص واگذار می‌شود؟ کدام زبان یا زبان‌ها، زبان رسمی آموزش و دولت است؟» (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

علاوه بر این دسته‌بندی، می‌توانیم نظریه‌هایی که در ارتباط با هویت ملی و هویت قومی هستند را در سه طیف خرد، کلان و نظریه‌های تلفیقی طبقه‌بندی کنیم. در سطح خرد، نظریه‌پردازان کنش متقابل قرار دارند که بحث هویت جمعی با مفاهیم «خود و دیگری» در نظریه‌های آنها معنا پیدا می‌کند. چنانکه کولی در مفهوم «خود آیین‌سان»، مطرح می‌کند که «هر فرد خود را در آیین دیگران می‌بیند و می‌شناسد» و جرج هربرت مید، در باب هویت اجتماعی، معتقد است هر فرد هویت یا خویشتن خویش را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان‌یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. در اصل، تصویری که از خود می‌سازد، بازتاب نگرشی است که دیگران به او نسبت می‌دهند (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۵). پس دو عنصر سازنده اساسی در سطح خرد، فرد و تعامل است. افراد از طریق تعامل است که با هم پیوند می‌خورند و رابطه پایدار و مداوم را برقرار می‌کنند و «ما»^۲ یا «اجتماع»^۳ را

1- Milton J. Esman

2- We

3- Community

شکل می‌دهند.

در نظریه‌های سطح خرد، به کنش و کنش متقابل، فارغ از جبر ساختاری در شکل‌گیری هویت که امر اجتماعی است، تأکید می‌شود، اما در نظریه‌های سطح کلان، به ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار و جهت‌دهنده به چگونگی شکل‌گیری هویت توجه می‌کنند؛ به طوری که ساختارهای اجتماعی بدون توجه به تمایلات کنش‌گر در ساختن هویت و تغییر و تحولات آنها نقش اساسی بازی می‌کند. نظریه نوسازی و بسیج اجتماعی از جمله این نظریه‌هاست.

تئوری‌های نوسازی و بسیج اجتماعی

نوسازی به معنای ترکیبی از جریاناتی شامل صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، افزایش ارتباطات و شبکه‌های حمل و نقل و همانند آن، توسط اکثر دانشمندان اجتماعی تحت نفوذ آرای کارل دویچ^۱ مورد بحث قرار گرفته است. آنها معتقدند نوسازی در خلال حذف تمامی نشانه‌ها و خصلت‌های سنتی جامعه، به حذف هویت‌های قومی نیز منجر می‌شود. روندی که در آن، مجموعه‌های عمده تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روانی کهنه ریشه‌کن یا ضعیف شده باشند و مردم آمادگی پذیرش الگوهای جدید رفتاری و اجتماع‌گرایی را پیدا نمایند» (قمری، ۱۳۸۴: ۳۰). توسعه‌یافتگی در جوامع چندقومی، بر اثر گسترش ارتباطات، موجب شناخت بیشتر اقوام نسبت به یکدیگر شده و در نتیجه، همبستگی میان آنان را تقویت خواهد کرد. چون معتقد است تنها راه شکل‌گیری گروه اجتماعی، برپایه گذشته مشترک، خاطرات، تجارب، نمادها، زبان مشترک و نهادهای سیاسی مشترک، وجود مجاری ارتباطی است تا این ارزش‌ها، عادات و پسندها را بتوان از طریق آنها منتقل کرد. وجود مجاری ارتباطی برای ذخیره اطلاعات درباره گذشته و همچنین، برای پخش و اشاعه و گردآوری دوباره اطلاعات در زمان حاضر نیز شرط اصلی برای اعمال هرگونه اقتدار از نظر کارکردی است (بدیع، ۱۳۷۶: ۳۵۱). از نظر دویچ، شاخص‌های توسعه و بسیج اجتماعی عبارتند از داده‌های اقتصادی (میزان درآمد، تقسیم جمعیت در بخش‌های مختلف فعالیت)، داده‌های فرهنگی (گوش دادن به رادیو، رفتن به سینما، خرید روزنامه، سطح سواد)، داده‌های جمعیتی (میزان شهرنشینی)، داده‌های سیاسی (مشارکت در انتخابات، نامزدی در انتخابات و مانند آن) (ص ۳۴).

1- Karl Deutch

2- Empathy

3- Circulate Culture

دانیل بل نیز مانند دیگر ساختارگرایان، تغییرات بنیادی و ساختاری در ارتباطات و حمل و نقل را عامل تسریع و تسهیل در عکس‌العمل و پاسخ به تغییرات اجتماعی می‌داند که باعث گرایش به هویت‌های کلی‌تر بوده است. افرادی مثل استوتزل و لرنر نیز کارکرد مطبوعات را افزایش آگاهی و تقویت احساس مشترک^۲ و به تبع آن، افزایش مشارکت اجتماعی می‌دانند (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۹۲). البته این در موقعی است که بین جامعه و رسانه‌های جمعی، چنانچه استوارت هال در مدل فرهنگ چرخه‌ای^۳ مطرح می‌کند، ارتباط دوسویه برقرار شود؛ چون اگر رسانه‌های جمعی حالت یک‌سویه داشته باشند و در مقام تولید معانی، خود را مستقل و مستغنی از فرهنگ و معانی ذهنی گروه‌های اجتماعی بدانند، هویت‌مندی پویا و پایا، پدیدار نخواهد شد (منتظر قائم، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

البته در مقابل این طیف نظریه‌پردازان توسعه و ارتباط، طیف دیگری از نظریه‌پردازان وجود دارند. از جمله آنها واکر کانر، حمید مولانا، الیزابت روبینسون، رابرت پارک و مایکل براون که معتقدند توسعه ارتباطات باعث آگاهی قومی و شناخت تمایزات می‌شود و بستر ساز بحران قومی است.

واکر کانر از مهمترین نظریه‌پردازان این طیف، با انتقاد از کارل دویچ، بر این نکته تأکید دارد که بسیج اجتماعی بیشتر مردم در وضعیت نوسازی، ضرورتاً عاملی در جهت تسریع روند همانندسازی به شمار نمی‌آید. به اعتقاد او، بسیج اجتماعی و گسترش ارتباطات، به همگونی بیشتر فرهنگی نمی‌انجامد، بلکه احتمالاً سبب افزایش آگاهی‌های فرهنگی گروه‌های قومی و آشنایی به وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌های میان قومی، می‌شود (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

جامعه‌شناسان متأخر، نگاه تلفیقی به نظریه‌های خرد و کلان دارند و ساختار و کنش را با هم مد نظر قرار می‌دهند. بر این اساس عناصر خرد و کلان می‌توانند در پروژه تکمیلی به سر برند و همنشینی و سازگاری داشته باشند. بر مبنای این بینش، جامعه عرصه همنشینی عناصر خرد و کلان است که نمود عینی آن مشروعیت‌دادن به تکثرگرایی و قبول وجود هویت‌های جمعی گوناگون و نه هویت جمعی مطلق و واحد است. برخی از این نظریه‌ها عبارتند از:

نظریه کنش ارتباطی: هابرماس تضادها و تعارضات و بحران هویت‌های موجود را ناشی از نبود آزادی و مشارکت حقیقی مردم در سرنوشت خویش می‌داند. به نظر او،

لازمه رفع نابرابری‌ها و تعارضات و رسیدن به اجماع عمومی و کنش اجتماعی عام و در نتیجه، سازگاری و یگانگی افراد به باورها و ارزش‌ها و هم‌سویی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تشکیل اجتماع عام، وجود جوی آزاد و دور از سلطه برای انجام گفتگویی آزاد و خردمندانه و نیز مشارکت نظری و عملی افراد در حوزه عمومی است. بنا به اعتقاد او، از برآیند این امور، تکامل اجتماعی انسانی در قالب جامعه‌ای مدنی پدید می‌آید. جامعه‌ای که در آن، آزادی و عدالت اجتماعی بر محور هویت عام انسانیت و استقبال از تجربه‌های نوین تحقق می‌پذیرد (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

هابرماس رفع مسأله سیطره عقلانیت ابزاری را در گرو گسترش حوزه عمومی لازم برای گفتگوی آزاد و خردمندانه در جهت رشد عقلانیت ارتباطی و دستیابی به نوعی وفاق تفاهمی بر سر اصول و قواعد جمعی می‌داند که به نوبه خود زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی هویت جمعی عام اقناعی در سطح جهانی است (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

سرمایه اجتماعی و فرهنگی

پیر بوردیو از چهار نوع سرمایه نام می‌برد. سرمایه اقتصادی که از پهنه اقتصادی سرچشمه می‌گیرد، سرمایه فرهنگی که انواع دانش مشروع را در بر می‌گیرد، سرمایه اجتماعی که در برگیرنده روابط اجتماعی ارزشمند میان آدم‌هاست و سرمایه نمادین که از شأن و حیثیت شخص سرچشمه می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۷۲۵). سرمایه اجتماعی، از نظر بوردیو، موقعیت‌ها و روابط در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است که دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، منابع مادی و موقعیت اجتماعی را برای افراد افزایش می‌دهد. سرمایه اجتماعی در درون گروه‌ها از تعهدات^۱ و وابستگی‌ها و روابط^۲ به وجود می‌آید (رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴: ۱۴ و ۱۵).

جیمز کلمن سرمایه اجتماعی و از جمله اعتماد اجتماعی را تسهیل‌کننده تعاملات بین کنش‌گران می‌داند. او اعتماد را در این می‌داند که فرد اعتمادکننده، طرف مقابل را حافظ منافع خود بداند. از دیدگاه او، سرمایه اجتماعی نشان‌دهنده آن است که چگونه ساختارهای اجتماعی گروه می‌تواند به عنوان منبعی برای افراد آن گروه عمل نماید. سرمایه اجتماعی که در روابط بین افراد و اعتماد تجلی پیدا می‌کند در نگرش‌ها، باورها و طرز تلقی افراد تأثیرگذار است که آن هم می‌تواند در میزان پای‌بندی به هویت ملی

1- Obligations

2- Connections

مؤثر واقع شود و به تحکیم انسجام اجتماعی بینجامد.

میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، در مورد هویت بیان می‌کند که ما به عنوان افراد در هویت‌های چندگانه مستقریم. از نظر فوکو، موقعیت‌های متفاوتی که افراد در آن قرار می‌گیرند و همچنین، ساختارهای اجتماعی، عواملی هستند که هویت‌های متعدد را به دنبال می‌آورند. باید توجه داشت که این هویت‌ها از نظر فوکو متفاوت، گسسته و مجزا نیستند، بلکه دارای پیوند متقابل با یکدیگر می‌باشند. برآمدن هویت‌ها از موقعیت‌های متفاوت، این نظر را به دنبال خود آورده که هویت محض (صرف) نبوده، بلکه ترکیبی است (گاردن، ۱۳۸۵: ۸). و چنانچه گیدنز مطرح می‌کند، افراد دارای هویت ثابت نیستند، بلکه هر روز در حال ساختن هویتی جدید می‌باشند تا در موقعیت لازم بتوانند هویت جدید خود را بروز دهند و در زمان و مکان‌های متفاوت، هویت‌های متفاوتی از خود بروز دهند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰).

روش‌شناسی

در این پژوهش، برای بررسی رابطه هویت ملی و هویت قومی و عوامل مؤثر بر آنها، هر کدام از متغیرهای هویت ملی و هویت قومی به مؤلفه‌های (سرزمین، زبان، تاریخ، میراث فرهنگی، هنر و موسیقی، مفاخر و قهرمانان) در کنار مؤلفه دولت برای هویت ملی تجزیه شدند و تأثیر متغیرهای مستقل بر هر کدام از آنها مورد سنجش قرار گرفته است. سپس، رابطه مؤلفه‌های متشابه و سرانجام، رابطه هویت ملی و هویت قومی، به طور عام، مورد بررسی واقع گردیده است.

این تحقیق، بر روی کل دانشجویان دانشگاه پیام نور شهرستان سقز در سال ۱۳۸۵، که جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند، انجام گرفت. براساس فرمول کوکران، تعداد نمونه، ۳۴۷ نفر تعیین گردید. ابتدا با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، جامعه آماری به دو طبقه زن و مرد تقسیم شد و سپس به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای در بین کلاس‌ها، چند کلاس را به عنوان نمونه، معین و سپس، در هر کلاس، افرادی به شکل تصادفی و به صورت نسبی انتخاب شدند. که در جدول زیر مشخص شده است. روش تحقیق از نوع روش پیمایش^۱ است و ابزار اندازه‌گیری آن پرسش‌نامه (محقق ساخته) می‌باشد. در پرسش‌نامه، برای هر کدام از مؤلفه‌های هویت قومی و هویت ملی

1- Survey

2- Comput

3- Recode

و میزان تعهد و تعلق به آنها، گویه‌هایی تعریف گردید. در پرسش‌نامه مذکور از سؤالات باز و بسته استفاده شده است. از سؤالات بسته که براساس مقیاس اسمی و رتبه‌ای بود، سؤالات رتبه‌ای آن، براساس طیف لیکرت، کدبندی گردید. البته لازم به توضیح است که برای متغیر تعامل اجتماعی، علاوه بر استفاده از طیف لیکرت، از طیفی شبیه به طیف گاتمن استفاده گردیده است؛ به طوری که نمرات به دست آمده از این سؤال، که از طریق (شدت × محتوا) حاصل می‌شد، پس از مشخص شدن دامنه تغییرات آن، بر اساس طیف لیکرت کدبندی گردید. سپس، با نمرات گویه‌های دیگر، که براساس مقیاس لیکرت طیف‌بندی شده بودند، جمع^۲ شده و پس از دوباره کدبندی^۳ کردن آنها، مجدداً براساس مقیاس لیکرت، طیف‌بندی گردیده است تا به وسیله آن متغیر تعامل اجتماعی مورد سنجش قرار گیرد. در واقع، ابزار استفاده شده، سؤالات گوناگون و طیف‌های مختلف را در برمی‌گیرد.

جدول شماره ۱: مقادیر اعتبار و روایی

متغیرها	Validity	Reliability
هویت ملی	٪۹۸	٪۸۴
هویت قومی	٪۹۷	٪۷۸

به منظور سنجش اعتبار^۱ پرسش‌نامه، از اعتبار صوری و به روش «سیگما شمارشی قزل ایاق» و برای روایی^۲، از ضریب «الفای کرونباخ» استفاده گردیده است. و برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

توصیف داده‌ها

براساس مندرجات جدول شماره ۳، حدود نیمی از آنها دارای پایگاه اجتماعی پایینی هستند. بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌گویان احساس نابرابری زیادی دارند و حدود ۸۵ درصد سطح تعاملات اجتماعی متوسط رو به پایین را نشان می‌دهد، اما تعداد پاسخ‌گویان، تقریباً در سال‌های تحصیلی به طور یکسان قرار دارند. برای اطلاعات بیشتر به جدول شماره ۲ مراجعه فرمایید.

جدول شماره ۲: خلاصه توزیع فراوانی متغیرهای مستقل

1- Validity

2- Reliability



شاخص‌های مرکزی		درصد	فراوانی	متغیر مستقل	
نما	میانگانه				
زیاد	زیاد	۲/۹	۱۰	کم	نابرابری اجتماعی
		۱۶/۶	۵۸	متوسط	
		۸۰/۵	۲۸۲	زیاد	
کم	کم	۵۷/۸	۲۰۲	کم	تعامل اجتماعی
		۲۶/۶	۹۳	متوسط	
		۱۵/۷	۵۵	زیاد	
پایین	متوسط	۴۶/۸	۱۶۴	پایین	پایگاه اجتماعی
		۲۸	۹۸	متوسط	
		۲۵/۱	۸۸	بالا	
سال اول	سال سوم	۲۷/۷	۹۷	سال اول	پایه تحصیلی
		۲۰/۳	۷۱	سال دوم	
		۲۲/۶	۷۹	سال سوم	
		۲۴/۳	۸۵	سال چهارم	
		۵/۱	۱۸	سال چهارم به بالا	
شهر	-	۸/۳	۲۹	روستا	محل سکونت
		۹۱/۷	۳۲۱	شهر	
مرد	-	۵۲/۹	۱۸۲	مرد	جنس
		۴۷/۱	۱۶۵	زن	

همانطور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، میزان پای‌بندی به همه مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی، به غیر از مؤلفه دولت، در سطح بالایی قرار دارد؛ یعنی بیش از ۸۶ درصد به هویت ملی و نزدیک به ۹۵ درصد به هویت قومی پای‌بندی متوسط رو به بالا نشان می‌دهد. در صورتی که بیش از ۷۵ درصد به مؤلفه دولت پای‌بندی کمی را نشان می‌دهند. شاخص‌های مرکزی (میانگانه و مد)، هویت ملی را در سطح زیاد و هویت قومی را در سطح خیلی زیاد نشان می‌دهد، در رابطه با میزان پای‌بندی به تمام مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی و حتی مقایسه آنها با یکدیگر، به جدول شماره ۲ مراجعه کنید که با توجه به شاخص‌های مرکزی به آسانی قابل فهم است. در رابطه با میزان تعلق (بعد نظری) و تعهد (بعد عملی) به هویت ملی و هویت قومی، داده‌های جدول نشان می‌دهد میزان تعلق به هویت ملی و هویت قومی، بیش از

میزان تعهد به آنهاست؛ به طوری که نزدیک به ۹۰ درصد احساس تعلق متوسط به بالا به هویت ملی دارند، در صورتی که ۷۷ درصد تعهد متوسط به بالا، به هویت ملی دارند که بیش از ۵۳ درصد آن هم در سطح متوسط است. در عین حال، میزان احساس تعلق به هویت قومی، حدود ۹۵ درصد است، در صورتی که حدود ۶۰ درصد تعهد به هویت قومی متوسط رو به بالا را دارند. بنابراین، می‌بینیم که احساس تعلق به هویت ملی و هویت قومی، بیش از تعهد به هویت ملی و قومی است. این داده منطبق با یافته‌های تحقیق افسر رزازی‌فر در شهر مشهد است که میزان همبستگی پای‌بندی نظری با هویت ملی را ۹۰ درصد و میزان همبستگی پای‌بندی عملی با هویت ملی را ۸۰ درصد نشان داده بود (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۲۳).



جدول شماره ۳: خلاصه توزیع فراوانی پای‌بندی به مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی

مؤلفه‌ها	خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
سرزمین ملی	۷/۱	۲۱	۶	۷۴	۲۱/۱	۷۴	۴۳/۷	۱۵۳	۷۷	۲۲
سرزمین قومی	۰/۶	۲	۰/۶	۲۴	۶/۹	۲۴	۲۹/۷	۱۰۴	۲۱۸	۶۲/۳
زبان ملی	۶/۶	۲۳	۹/۴	۹۹	۲۸/۳	۹۹	۳۰/۹	۱۰۸	۸۷	۲۴/۹
زبان قومی	۱/۴	۵	۱/۴	۴۰	۱۱/۴	۴۰	۲۲/۹	۸۰	۲۲۰	۶۲/۹
تاریخ ملی	۴	۱۴	۱۰/۶	۷۴	۲۱/۱	۷۴	۳۲	۱۱۲	۱۱۳	۳۲/۳
تاریخ قومی	۰/۶	۲	۲/۳	۸	۵/۷	۲۰	۳۷/۷	۱۳۲	۱۸۸	۵۳/۷
میراث ملی	۲۰/۳	۷۱	۱۴	۹۷	۲۷/۷	۹۷	۲۰/۶	۷۲	۶۱	۱۷
میراث قومی	۱۰	۳۵	۱۳/۷	۴۸	۳۴	۱۱۹	۲۱/۴	۷۵	۷۳	۲۰/۹
هنر ملی	۲/۹	۱۰	۱۰/۶	۳۷	۲۰/۶	۷۲	۴۳/۴	۱۵۲	۷۹	۲۲/۶
هنر قومی	۲	۷	۳/۱	۱۱	۱۰/۳	۳۶	۳۰/۳	۱۰۶	۱۹۰	۵۴/۳
مفاخر ملی	۱/۱	۴	۲/۶	۹	۱۴/۳	۵۰	۴۴/۳	۱۵۵	۱۳۲	۳۷/۷
مفاخر قومی	۰/۳	۱	۰/۶	۲	۸/۹	۳۱	۳۵/۷	۱۲۵	۱۹۱	۵۴/۶
دولت ملی	۳۶/۳	۱۲۷	۳۸/۹	۱۳۶	۱۸/۹	۶۶	۵/۴	۱۹	۲	۰/۶
هویت ملی	۳/۷	۱۳	۹/۷	۳۴	۳۱/۱	۱۰۹	۱۲۶	۱۲۶	۶۸	۱۹/۴
هویت قومی	۱/۴	۵	۳/۷	۱۳	۱۵/۴	۵۴	۳۱/۷	۱۱۱	۱۶۷	۴۷/۷
تعلق ملی	۲/۹	۱۰	۸	۲۸	۲۸/۹	۱۰۱	۳۸/۶	۱۳۵	۷۶	۲۱/۷
تعهد ملی	۵/۱	۱۸	۲۳/۱	۸۱	۵۳/۴	۱۸۷	۱۷/۷	۶۲	۲	۶
تعلق قومی	۱/۴	۵	۴	۱۴	۱۴	۴۹	۳۲	۱۱۲	۱۷۰	۴۸/۶
تعهد قومی	۹/۴	۳۳	۳۱/۱	۱۰۹	۴۰/۳	۱۴۱	۱۴/۹	۵۲	۱۵	۴/۳

تحلیل داده‌ها

براساس مندرجات جداول شماره (۴، ۵، ۶)، که خلاصه نتایج آزمون‌های آماری سنجش رابطه هویت ملی و هویت قومی و عوامل مؤثر بر آنها را نشان می‌دهد، بین احساس نابرابری اجتماعی و پای‌بندی به هویت ملی رابطه معکوس و معنادار دیده می‌شود. یعنی هرچه احساس نابرابری افزایش می‌یابد، پای‌بندی به هویت ملی کاهش پیدا می‌کند و برعکس. آزمون‌های آماری معنادار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح (۰/۰۰۰ = سطح معنی‌دار) تأیید می‌کنند. همچنین، بین احساس نابرابری اجتماعی و پای‌بندی به هویت قومی با توجه به آزمون‌های آماری، رابطه مستقیم و معنادار در سطح

معناداری (0/000 = سطح معنی دار) وجود دارد.

نتایج تحقیق، نشان می‌دهد بین متغیر پایگاه اجتماعی با هویت قومی رابطه معکوس معنادار وجود دارد و آماره‌های آزمون آن را در سطح معناداری (0/029 = سطح معنی دار) تأیید می‌کنند و با هویت ملی، رابطه مستقیم که معنادار نیست را نشان می‌دهد. این بدین معنی است که هرچه میزان درآمد و تحصیلات والدین و رتبه شغلی آنها افزایش می‌یابد، قوم‌مداری و خاص‌گرایی آنها کاهش می‌یابد و عام‌گرایی و گرایش به هویت ملی را می‌افزاید. در واقع، این تا حدودی تأییدکننده نظریه سرمایه فرهنگی و اقتصادی پیر بوردیو است.

با توجه به یافته‌های تحقیق، بین متغیر جنس و پای‌بندی به هویت ملی و هویت قومی، رابطه معنی دار وجود دارد که آماره‌های آزمون رابطه معنادار بین جنس و هویت ملی را در سطح (0/011 = سطح معنی دار) و بین جنس و هویت قومی را در سطح (0/003 = سطح معنی دار) تأیید می‌کنند. یعنی زنان نسبت به مردان از پای‌بندی بیشتری به هویت ملی و مردان نسبت به زنان از پای‌بندی بیشتری به هویت قومی برخوردارند. یکی از عامل‌های پای‌بندی بالای زنان به هویت ملی، فقدان تعاملات بالای زنان و در نتیجه، احساس نابرابری‌های اجتماعی کمتر زنان نسبت به مردان و نیز کم‌توجهی زنان نسبت به مسائل سیاسی - فرهنگی می‌باشد. در عین حال، مردان به علت تعاملات زیاد، احساس نابرابری بیشتری دارند و در نتیجه، قوم‌مداری و خاص‌گرایی آنها نیز بیشتر است. با توجه به یافته‌های تحقیق، گرایش دانشجویان روستایی به هویت قومی، بیشتر از دانشجویان شهری است، اما آماره‌های آزمون بین محل سکونت با هویت ملی و هویت قومی رابطه معنادار را نشان نمی‌دهد. این به خاطر عدم تفاوت بارز در بافت زندگی شهری و روستایی در این منطقه و نیز شرایط تقریباً یکسان شهر و روستا از لحاظ امکانات ارتباطی و وسایل تسهیل‌کننده حمل و نقل ریلی، هوایی و مانند آن است که باعث شده هم تعاملات شهرنشینان و هم تعاملات روستائیان در سطح کلان کشوری پایین باشد. این داده مؤید یافته‌های تحقیق داوود میرمحمدی (1373) در میان قوم بلوچ است که نشان داده بود بین محل سکونت و گرایش به هویت ملی رابطه معنادار نیست. در عین حال، یافته‌های تحقیق بین پایه تحصیلی و گرایش به هویت قومی رابطه مستقیم و معنادار را نشان می‌دهد و آماره‌های آزمون، آن را در سطح (0/000 = سطح معنی دار) تأیید می‌کنند. یعنی هرچه پایه تحصیلی بالاتر می‌رود، گرایش به هویت قومی بیشتر می‌شود. دلیل آن این است که با افزایش سطح تحصیلات میزان آگاهی آنها نسبت



به نابرابری اجتماعی بیشتر می‌گردد و همان‌طور که در بالا ذکر شد، بین احساس نابرابری و گرایش به هویت قومی، رابطه معکوس و معنادار وجود دارد. بنابراین، با افزایش سطح تحصیلات، احساس نابرابری به عنوان متغیر واسطه، افزایش یافته و در نتیجه، گرایش به هویت قومی نیز بیشتر می‌شود. که مغایر با یافته‌های تحقیق داوود میرمحمدی (۱۳۷۳) است. وی به این نتیجه رسیده بود که هرچه سطح تحصیلات بیشتر، قومیت‌گرایی ضعیف‌تر می‌گردد. این تا حدودی به جامعه‌های آماری متفاوت بر می‌گردد. در واقع، تمام جامعه آماری این تحقیق دانشجویانی در سطح تحصیلات کارشناسی بودند و افراد بی‌سواد در این جامعه آماری مثل تحقیق داوود میرمحمدی وجود نداشته است. البته آماره‌های آزمون چنانچه در جدول معین شده است، بین پایه تحصیلی و گرایش به هویت ملی، رابطه معنادار را نشان نداده است.

جدول شماره ۴: خلاصه نتایج آزمون‌های آماری رابطه متغیرهای مستقل با هویت ملی

نتایج آزمون‌های مربوط به هر کدام از متغیرها							متغیرهای مستقل
سطح معناداری (Sig)	کرامر (Cramers)	درجه آزادی df	کای اسکور X^2	سطح معناداری (Sig)	کندال تاو بی (Kendall tau B)	گاما Gamma	
-	-	-	-	۰/۰۰۰	-۰/۳۱۴	-۰/۴۵۱	نابرابری اجتماعی
-	-	-	-	۰/۳۹۴	۰/۰۳۷	۰/۰۵۰	تعامل اجتماعی
-	-	-	-	۰/۶۹۲	۰/۰۱۰	۰/۰۲۱	پایگاه اجتماعی
-	-	-	-	۰/۱۸۸	-۰/۰۵۹	-۰/۰۷۸	پایه تحصیلی
۰/۲۸۴	۰/۱۲۰	۴	۵/۰۲۸	-	-	-	محل سکونت
۰/۰۱۱	۰/۱۹۳	۴	۱۳/۰۷۲	-	-	-	جنس

جدول شماره ۵: خلاصه نتایج آزمون‌های آماری رابطه متغیرهای مستقل با هویت قومی

نتایج آزمون‌های مربوط به هر کدام از متغیرها							متغیرهای مستقل
سطح معناداری (Sig)	کرامر (Cramers)	درجه آزادی d.f.	کای اسکور X^2	سطح معناداری (Sig)	کندال تاومی (Kendall tau B)	گاما Gamma	
-	-	-	-	۰/۰۰۰	۰/۲۱۹	۰/۳۲۱	نابرابری اجتماعی
-	-	-	-	۰/۸۸۱	-۰/۰۰۷	-۰/۰۱۰	تعامل اجتماعی
-	-	-	-	۰/۰۲۹	-۰/۱۰۲	-۰/۱۴۸	پایگاه اجتماعی
				۰/۰۲۷	۰/۰۹۸	۰/۱۳۹	پایه تحصیلی
۰/۰۷۹	۰/۱۵۵	۴	۸/۳۷۳	-	-	-	محل سکونت
۰/۰۰۳	۰/۲۱۴	۴	۱۶/۰۱۲	-	-	-	جنس

نتایج تحقیق، بین تعامل اجتماعی و هویت ملی رابطه مستقیم و مثبت و با هویت قومی رابطه معکوس و منفی را نشان می‌دهد، اما رابطه معنادار نیست. این بدین علت است که از یک سو، همین ارتباطات و تعاملات و آشنائی با سایر اقوام، احساس مشترک و همفکری و همدلی بین کل جامعه را ایجاد می‌کند و به تبع آن، گرایش به هویت ملی افزایش می‌یابد که در راستای نظریه‌های کارگردگرای ساختاری از جمله نظریه‌های استوتزل، لرنر و کارل دویچ است و نیز تأییدکننده نظریه‌های خرد از جمله نظریه کنش متقابل می‌باشد. از سوی دیگر، بر اثر همین ارتباطات و شناخت نسبت به سایر مناطق ایران، بیشتر به عدم توزیع عادلانه ثروت‌ها و توسعه نامتوازن در ایران پی می‌برند و احساس تبعیض و محرومیت افزون‌تری می‌کنند و در نتیجه، پای‌بندی به هویت ملی و به تبع آن یکپارچگی ملی را تضعیف و گرایش به هویت قومی و قوم‌مداری را افزایش می‌دهد. این در راستای نظریه‌های هنری تاجفل^۱ و ریموند فرت^۲ است که گروه‌های قومی رشدیافتگی یک گروه را نسبت به سایر گروه‌ها از لحاظ کسب تحصیلات بالا، پست‌های دولتی برتر و دستیابی به ثروت و انجام کارهای

1- Henry Tajfel

2- Raymond Firth

تجارتی را، که در یک محیط مشترک هستند، مقایسه کرده و باعث درگیری‌های قومی می‌شود که به تبع آن، گرایش به هویت ملی را تضعیف می‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت این پیامد دوسویه و متضادی که تعاملات اجتماعی کردها، به دنبال دارد باعث شده است رابطه بین تعامل اجتماعی و هویت ملی و قومی معنی‌دار نباشد. در واقع، نتایج تحقیق به طور تفکیکی مؤید هرکدام از نظریه‌های بالاست، اما نقطه ضعف این نظریه‌ها این است که یک‌بعدی و یک‌جانبه به مسأله می‌نگرند. در صورتی که این دو دسته نظریه یعنی نظریه‌های کارکردگرایی ساختاری و نظریه‌ها با رویکرد مارکسیستی، با هم ترکیب و ادغام شوند، بیشتر و بهتر می‌توانند رابطه تعامل اجتماعی و پایبندی به هویت ملی و قومی را تحلیل و تبیین کنند؛ چون بین تعاملات اجتماعی و احساس نابرابری نیز رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد. یعنی، در واقع، باید هم توسعه و تغییرات بنیادی و ساختاری در شبکه‌های ارتباطی ایجاد شود و هم این تغییرات بنیادی فراگیر و عادلانه باشد تا باعث تقویت هویت ملی و در نتیجه، انسجام ملی گردد. دلیل این امر آن است که توسعه‌یافتگی که منجر به افزایش تعاملات می‌گردد، در جوامع چندقومی، به مثابه تیغی دولبه عمل می‌کند؛ بدین معنی که هم می‌تواند به تقویت همبستگی ملی و هم به تضعیف آن بینجامد. شرط دستیابی به توسعه و همبستگی ملی این است که فرایند توسعه از خصلت‌های همه‌جانبه، موزون و عادلانه، برخوردار باشد، اما اگر توسعه نامتوازن و ناعادلانه در جامعه شکل گیرد - چنانکه پاسخ‌گوها معتقدند در ایران توسعه نامتوازن است - باعث کاهش پایبندی به هویت ملی می‌گردد و در نتیجه، همبستگی ملی را کاهش می‌دهد. از این رو، توسعه و همبستگی ملی، ارتباط مستقیمی با بستر اجتماعی مورد نظر و سازوکارهای کیفی و کمی فرایند توسعه پیدا می‌کند. افزون بر اینها، نقش دولت در ایجاد همبستگی نیاز به تأمل بیشتری دارد؛ زیرا، همان‌طور که در بالا ذکر گردید، میزان پایبندی به دولت خیلی پایین است و بین احساس نابرابری اجتماعی و دولت، رابطه معکوس معنادار دیده می‌شود. همچنین، بین پایه تحصیلی و تعامل اجتماعی یعنی شناخت و آگاهی، با دولت، رابطه معکوس دیده می‌شود و این یکی دیگر از عوامل دیگر تأثیرگذار در رابطه تعامل اجتماعی و پایبندی به هویت ملی می‌باشد که باعث شده است رابطه معنادار نگردد و تعاملات اجتماعی بر عکس رویکردهای نظریه‌های نوسازی و توسعه نتواند به افزایش همبستگی ملی بینجامد. به طور کلی، می‌توان چنین استنباط کرد که به منظور تقویت هویت ملی و ایجاد وحدت و انسجام ملی، باید از یک طرف، براساس نظریه‌های کارکردگرایی ساختاری،

زمینه تعاملات اجتماعی را با توسعه شبکه‌های ارتباطی تسهیل کرد و از طرف دیگر، براساس رویکردهای مارکسیستی، نابرابری‌های اجتماعی و محرومیت را زدود. در عین حال، انتقادی که بر این دسته نظریه می‌شود وارد کرد، این است که آنها هویت قومی و هویت ملی را مثل کفه‌های ترازو می‌بینند که سنگینی یکی باعث سبکی دیگری می‌شود، یا اینکه توسعه را باعث تقویت هویت ملی و تضعیف هویت قومی می‌دانند، اما این تصور و ذهنیت درستی نیست، چون افراد می‌توانند هویت‌های گوناگونی داشته باشند و گرایش و پای‌بندی زیادی به همه آنها نیز داشته باشند و اینها پارادوکسیکال نیستند. چنانچه نتایج حاصل از تحقیق، نشان می‌دهد که بین اکثر مؤلفه‌های هویت ملی و هویت قومی رابطه مثبت معنادار دیده می‌شود و آزمون‌های آماری رابطه آنها را از جمله رابطه سرزمین ملی و سرزمین قومی، (ضریب همبستگی ۰/۱۴۹ و در سطح ۹۵ درصد معنی‌دار بود) رابطه تاریخ قومی و تاریخ ملی (ضریب همبستگی ۰/۱۸۳ و سطح ۹۹ درصد)، رابطه هنر ملی و هنر قومی (ضریب همبستگی ۰/۳۰۶ و سطح معنی‌دار بالای یک درصد)، رابطه مفاخر و قهرمانان ملی و مفاخر و قهرمانان قومی (ضریب همبستگی ۰/۲ و سطح معنی‌داری بالای ۹۹ درصد)، در سطح اطمینان ۹۵ درصد به بالا تأیید کرده است.

چنانچه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، بین هویت ملی و هویت قومی رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد و این تأیید کننده رویکرد دسته‌ای از نظریه‌ها، از جمله نظریه فوکو، گیدنز، هابرماس و استوارت هال است که معتقد به سازگاری و توافق بین هویت قومی و هویت ملی هستند. در عین حال که برخلاف نظریه کسانی است که بین هویت قومی و هویت ملی تضاد و تعارض می‌دیدند. همچنین، همسو با نتایج یافته‌های تحقیق حبیب احمدلو (۱۳۸۱) است. البته، آزمون‌های آماری رابطه را معنادار نشان نمی‌دهد و این برمی‌گردد به تأثیر مؤلفه دولت که جزء مؤلفه‌های هویت ملی محسوب می‌شود و در هویت قومی قرار ندارد که باعث شده است در این رابطه تأثیر معکوس بگذارد؛ چون بدون مؤلفه دولت - در صورت برقراری رابطه بین مؤلفه‌های یکسان چنانچه در جدول شماره ۷ انجام گرفته است و بین اکثر مؤلفه‌ها رابطه با سطح معناداری بالا تأیید شده است - بین هویت ملی و هویت قومی نیز رابطه معنادار نشان داده می‌شد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در صورت برابری و ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه، پای‌بندی به هویت ملی افزایش و بین هویت قومی و هویت ملی رابطه متوافق و متکامل وجود



خواهد داشت که منجر به وحدت و انسجام اجتماعی می‌گردد.

جدول شماره ۶: خلاصه نتایج آزمون‌های آماری رابطه هویت ملی و هویت قومی

نتایج آزمون‌ها					رابطه هویت ملی با هویت قومی
سطح معناداری (Sig)	ضریب همبستگی اسپرمن (r)	سطح معناداری (Sig)	کندال تاوبی (Kendall tau B)	گاما Gamma	
۰/۰۰۵	۰/۱۴۹	۰/۰۰۴	۰/۱۳۷	۰/۲۲۴	سرزمین ملی / سرزمین قومی
۰/۲۵۳	-۰/۰۶۱	۰/۲۴۷	-۰/۰۵۳	-۰/۰۸۴	زبان ملی / زبان قومی
۰/۰۰۱	۰/۱۸۳	۰/۰۰۰	۰/۱۶۲	۰/۲۴۷	تاریخ ملی / تاریخ قومی
۰/۴۹۷	۰/۰۳۶	۰/۵۰۹	۰/۰۲۹	۰/۰۳۷	میراث ملی / میراث قومی
۰/۰۰۰	۰/۳۰۶	۰/۰۰۰	۰/۲۷۰	۰/۴۰۴	هنر ملی / هنر قومی
۰/۰۰۰	۰/۲۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۸۴	۰/۲۹۹	مفاخر ملی / مفاخر قومی
۰/۸۲۳	۰/۰۱۲	۰/۸۱۹	۰/۰۱۱	۰/۰۱۶	هویت ملی / هویت قومی

تحلیل‌های چند متغیری

تغییر در متغیر وابسته، معمولاً نتیجه تأثیر متغیرهای مستقل متعددی است که همزمان عمل می‌کنند. برای کنترل آماری روابطی که در سطح تحلیل‌های دو متغیری بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل، به دست آمده بود و پیش‌بینی و تبیین درصد تغییرات (واریانس) متغیر وابسته براساس متغیرهای مستقل و اینکه سهم هر کدام از متغیرهای مستقل در تغییرات متغیر وابسته چه مقدار است، تحلیل رگرسیون (چندمتغیری) را به شکل زیر انجام دادیم.

جدول شماره ۷: تحلیل چندمتغیری مربوط به هویت قومی

متغیر	بی B	اشتباه استاندارد SE	بتا (Beta)	مقدار T	سطح معناداری T
پایگاه اجتماعی	-۰/۰۷۲	۰/۰۴۵	-۰/۰۸۴	-۱/۵۹۴	۰/۱۱۲
پایه تحصیلی	۰/۰۴۶	۰/۰۳۸	۰/۰۶۲	۱/۲۰۴	۰/۲۲۹
نابرابری اجتماعی	۰/۲۳۷	۰/۰۵۸	۰/۲۱۲	۴/۱۱۱	۰/۰۰۰
جنس	-۰/۲۶۱	۰/۱۰۰	-۰/۱۴۰	-۲/۹۰۳	۰/۰۱۰
محل سکونت	-۰/۳۲۲	۰/۱۸۳	-۰/۰۹۵	-۱/۷۶۴	۰/۰۷۹

$R^2 = 0/218$ adjusted $R^2 = 0/096$ SE = 0/886
 $F = 8/428$ sig(F) = 0/000 R = 0/330



بر اساس اطلاعات جدول شماره ۷، روابط به دست آمده از تحلیل‌های دو متغیری تأیید می‌شود؛ به طوری که هر کدام از متغیرهای مستقل سهمی در تغییرات متغیر وابسته دارند. در مجموع، حدود ۲۵ درصد تغییرات متغیر وابسته را می‌توان بر اساس این متغیرهای مستقل تبیین و پیش‌بینی کرد. با توجه به نتایج این تحلیل، در بین متغیرهای مستقل مورد نظر، متغیر نابرابری اجتماعی بالاترین سهم را در تغییرات متغیر وابسته (هویت قومی) دارد. در این معادله، به ترتیب، متغیرهای نابرابری اجتماعی، جنس، محل سکونت، پایگاه اجتماعی و پایه تحصیلی، از سهم و اهمیت بیشتری برخوردارند.

جدول شماره ۸: تحلیل چندمتغیری مربوط به هویت ملی

متغیر	بی B	اشتباه استاندارد SE	بتا (Beta)	مقدار T	سطح معناداری T
نابرابری اجتماعی	-۰/۴۱۲	۰/۰۶۱	-۰/۳۳۵	-۶/۷۰۲	۰/۰۰۰
جنس	-۰/۲۹۲	۰/۱۰۳	۰/۱۴۲	۲/۸۴۹	۰/۰۰۵

$R^2 = 0/286$

$F = 28/834$

adjusted $R^2 = 0/138$

sig(F) = 0/000

$E = 0/952$

$R = 0/378$

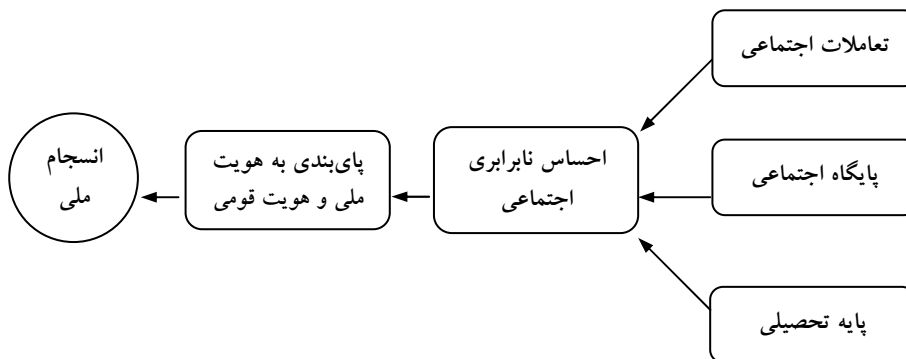
بر اساس اطلاعات جدول شماره ۸، روابط به دست آمده از تحلیل‌های دو متغیری تأیید می‌شود؛ به طوری که هر کدام از متغیرهای مستقل سهمی در تغییرات متغیر وابسته دارند. در مجموع، حدود ۳۰ درصد تغییرات متغیر وابسته را می‌توان بر اساس این متغیرهای مستقل تبیین و پیش‌بینی کرد. با توجه به نتایج این تحلیل، در بین متغیرهای مستقل مورد نظر، متغیر نابرابری اجتماعی بالاترین سهم را در بین متغیرهای مستقل در تغییرات متغیر وابسته (هویت ملی) دارد. در این معادله، به ترتیب، متغیرهای نابرابری اجتماعی و جنس از سهم و اهمیت بیشتری برخوردارند.

نتیجه‌گیری

نتایج توصیفی تحقیق نشان می‌دهد نزدیک به ۸۷ درصد پاسخ‌گویان، به مؤلفه هویت ملی و نزدیک به ۹۵ درصد آنها به مؤلفه هویت قومی به طور متوسط رو به بالا پایبند بوده‌اند. در واقع، پاسخ‌گویان هم به هویت ملی و هم به هویت قومی پایبندی بالایی دارند. البته، پایبندی کمتر به هویت ملی نسبت به هویت قومی، ناشی از پایبندی خیلی پایین به یکی از مؤلفه‌های هویت ملی، یعنی دولت می‌باشد که مؤید

تئوری میلتون ایسمن و همچنین نظریه کنش ارتباطی هابرماس است. چون غیر از مؤلفه دولت، به همه مؤلفه‌های دیگر هویت ملی پای‌بندی بالایی را می‌بینیم. این در راستای یافته‌های تحقیق عثمان حسین‌بر در مورد گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی است که پاسخ‌گوها به مؤلفه سرزمین و ملت گرایش مثبت، اما به مؤلفه سیاسی یعنی دولت بی‌تفاوت بوده‌اند. نتایج این تحقیق در رابطه با پای‌بندی به هویت ملی، مشابه با نتایج تحقیقات قبلی رضایی و احمدلو در بین جوانان تبریز و مهاباد (۱۳۸۳) و قیصری در بین اعراب خوزستان (۱۳۷۷) و احمدلو بین جوانان تبریز (۱۳۸۱) و چلبی (۱۳۷۸) است که همگی گرایش به عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی در حد بالا را نشان می‌دهند. با توجه به یافته‌های تحقیق بین تعامل اجتماعی و احساس نابرابری و بین پایه تحصیلی و احساس نابرابری، رابطه مستقیم و معنی‌دار دیده می‌شود؛ یعنی این دو عامل، که باعث شناخت و آگاهی می‌شوند هرچه افزایش یابند، احساس نابرابری نیز افزایش می‌یابد و این تأییدکننده رویکرد واکر کانر و همفکرانش است که افزایش ارتباطات را باعث آگاهی قومی و شناخت تمایزات و تفاوت‌ها می‌دانستند که بسترساز بحران قومی است. همچنین، احساس نابرابری با هویت ملی رابطه معکوس معنی‌دار و با هویت قومی رابطه مستقیم معنی‌دار را نشان می‌دهد. بنابراین، علت اینکه متغیر تعامل اجتماعی و پایه تحصیلی که به شکلی نماد معرفت و آگاهی است با متغیر هویت ملی رابطه معنی‌دار را نشان نمی‌دهد، وجود متغیر متداخل و میانجی تحت عنوان «نابرابری اجتماعی» است که نظریه‌های توسعه و نوسازی و تئوری بسیج اجتماعی آن را مورد مذاقه قرار نداده‌اند.

بنابراین، با استنباط از یافته‌های نظری - تجربی در این تحقیق، می‌توان مدل نظری به شکل زیر تنظیم کرد.



در این مدل، هم نظریه‌های کارکردگرایان ساختاری و هم نظریه‌های استعمار داخلی و نظریه محرومیت نسبی با یک نگاه دقیق‌تر قرار گرفته‌اند؛ به طوری که نظریه‌های کارکردگرایان ساختاری که معتقدند افزایش تکنولوژی و وسایل تسهیل‌کننده ارتباطی منجر به گستره تعاملات و افزایش شناخت و آگاهی می‌شود و آن هم به نوبه خود باعث تقویت هویت ملی و تضعیف هویت قومی می‌گردد، به متغیر احساس نابرابری که نظریه‌های محرومیت نسبی و استعمار داخلی به آن نظر داشتند، بی‌توجه بوده‌اند. از طرف دیگر، این نظریه‌ها هویت ملی و قومی را در نقطه مقابل هم می‌بینند که نظریه‌های فوکو، هابرماس، گیدنز و هال و اندیشمندان دیگری از جمله شیخاوندی و شایگان آنها را اصلاح کرده‌اند. چون معتقد به رابطه سازگار و متوافق بین هویت ملی و هویت قومی می‌باشند. اکنون با نگاه تلفیقی و براساس یافته‌های تجربی منتج از تحقیق، بهتر است نظریه‌ای به این شکل مطرح گردد:

اگر در جامعه‌ای برابری و تعامل آزاد مبتنی بر تفاهم وجود داشته باشد، تغییرات بنیادی و ساختاری، توسعه تکنولوژیکی و صنعتی در شبکه‌های حمل و نقل و وسایل ارتباطی منجر به گسترش تعاملات و مراودات بین گروهی می‌شود که به تبع آن همدلی، همفکری و احساس مشترک در سطح جمعی عام افزایش می‌یابد و منجر به افزایش پایبندی به هویت ملی در کنار حفظ هویت قومی می‌گردد که نتیجه آن تقویت انسجام ملی است.

منابع :

- ۱- بارت، مارتین (۱۳۸۱)؛ «شکل‌گیری هویت ملی در کودکی و نوجوانی»، ترجمه محمود شهابی، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، ش ۲.
 - ۲- بدیع، برتران (۱۳۷۶)؛ *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
 - ۳- برتن، رولان (۱۳۸۰)؛ *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
 - ۴- بیرو، آلن (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
 - ۵- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)؛ *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
 - ۶- رزازی‌فر، افسر (۱۳۷۹)؛ «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۱۰۱-۱۳۴.
 - ۷- رضایی، احمد و احمدلو، حبیب (۱۳۸۴)؛ نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (بررسی جوانان تبریز و مهاباد)، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۴، صص ۳۵-۷.
 - ۸- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)؛ *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
 - ۹- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)؛ *درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
 - ۱۰- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷)؛ *جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران: انتشارات اطلاعات.
 - ۱۱- شیخاوندی، داور (۱۳۶۸)؛ *زایش و خیزش ملت*، تهران: انتشارات ققنوس.
 - ۱۲- شیخاوندی، داور (۱۳۸۱)؛ «تکوین و تکون هویت ملی در جریان تربیت»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، ش ۲.
 - ۱۳- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)؛ «جامعه‌شناسی بحران هویت»، *نامه پژوهش*، ش ۲.
 - ۱۴- قمری، داریوش (۱۳۸۴)؛ «همبستگی ملی در ایران»، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
 - ۱۵- گاردن، مارشال (۱۳۸۵)؛ «دایره‌المعارف جامعه‌شناسی»، ترجمه قدرت‌اله بازگیر، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۴، ص ۸.
 - ۱۶- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۰)؛ «جهانی‌شدن و بحران هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۵.
 - ۱۷- گودرزی، حسین (۱۳۸۴)؛ *گفتارهای درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
 - ۱۸- گودرزی، حسین (۱۳۸۵)؛ *مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
 - ۱۹- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)؛ *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
 - ۲۰- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳)؛ *دایره‌المعارف ناسیونالیسم*، سرپرستان ترجمه کامران فانی و محبوبه مهاجر، تهران: وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی، ص ۴۵۷.
 - ۲۱- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)؛ *تحولات قومی در ایران «علل و زمینه‌ها»*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
 - ۲۲- منتظر قائم، مهدی (۱۳۷۹)؛ *رسانه‌های جمعی و هویت*، مؤسسه مطالعات ملی، ش ۴، صص ۲۷۰-۲۵۱.
 - ۲۳- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)؛ *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی - منظومه پساملی*، ترجمه پولادی، تهران: نشر مرکز.
 - ۲۴- کرایپ، یان (۱۳۷۸)؛ *نظریه اجتماعی مدرن از پارسنز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات آگاه.
- 25- Carmen, Guanip-ho (1998); *Ethnic Identity and Adolescence*: Sandiego State University.



- 26- Craig Guanip-ho Galhoun (1997); *Nationalism Buckingham*: Open University Press.
- 27- Gordonl, Marshal (1994); *Oxford Dictionary of Sociology*: Oxford: Oxford University Press.
- 28- Keith Michael and Pile Steve (1993); *Place and the Politics of Identity*: London and NewYork.
- 29- Kroger, Jane (1996); *Identity Adolescence: The Balance between Self and Other*, Second edition. London and NewYork.
- 30- Mary, Caputi (1996); *National Identity in Contemporary Theory*. USA: California state University. lang beach. p.684.
- 31- Trahmle E Joseph. and Dickson Ryan (2004); *Ethnic Identity*: Sashington: Western Washington University. 2004. p.2.
- 32- W Sollars. *Heories of Ethnicity; Aclassical Reader*. New York: New York University Press. p.68.